



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۹/۲۰



ملک الشعراء محمد نسیم اسپر

مجاهدین حقیقی!

ورقپاره های گذشته را برای یافتن مطلبی که خواندن آن امروز هم تازگی داشته باشد، مرور می کردم، نظرم را مطالبی جلب کرد که انتشار مجدد آن ها خالی از دلچسپی نیست. اینک منظومه ای را که یکماه کم هژده سال قبل در اکتوبر ۲۰۰۰ سروده شده است، با عین پیشگفتار تقدیم می کنم.

در جمهوریت فدرالی المان، اخیراً دهمین سال فروپاشی دیوار برلین و اتحاد شرق و غرب آن کشور را جشن گرفتند و با رقص ها، پایکوبی ها، چراغان ساختن شهر و بازار و آتشبازی های پر مصرف و مجلل از آن استقبال و از عاملین اصلی این ودیعه، به زعم خود شان، «جارج بوش» رئیس جمهور امریکا، «میخائیل گورباچوف» رئیس دولت روسیه و «هلموت کول» صدراعظم المان، به اعزاز و اکرام یاد کردند، حتی به هلموت کول، با وجود استفاده جویی های نا مشروع دوران زمامداری اش، فرصت سخنرانی در پارلمان را داده و همه افتخارات را بهم تقسیم و درین افتخار قرن بیست همدیگر را سهیم دانستند.

من و صد ها همچو من افغان درد رسیده جریان این تجلیل را با دیده حسرت تماشا کردیم و بر خون های پاک عاملین اصلی این فروپاشی ها و اتحاد ها، «مجاهدین راستین» و حقیقی که از خاطرها فراموش شده اند اشک ریختیم..

سروده ایست به یاد مجاهدین حقیقی راه حق که با خون های پاک خود صفحه تاریخ وطن را رنگین و موجب زوال کامل کمونیزم جهانخوار گردید.

کجائی ای یگانه پاسدار نص قرآنی
تو تاج افتخار شیخ و شاب نسل انسانی
کجائی ای به قید و بند و زندان داده پایانی
کجایی ای بجا آورده امر پاک سبحانی
روانت شاد، در این آسمان خورشید تابانی
اساس جان نثاری را تویی مبدأ، تویی بانی
توای آماده در اجرای امرحق به قربانی
درخشیدی و عالم را، جهادت کرد نورانی

کجائی ای مجاهد، ای سروسردار افغانی
سروسردار افغانی؟، چه وصف نابجا گفتم
کجائی ای درخشان صفحه بی از فصل آزادی
کجایی ای کمر بسته به فرمان خداوندی
جهاد فی سبیل الله کردی و بجا کردی
بنای جانسپاری را تویی سرمشق و سرآغاز
بتان آذری را همچو ابراهیم بشکستی
تو چون خورشید تابان در قیام حق درخشیدی

تو خون خویش را وقف ره مام وطن کردی
تو برپا خاستی مردانه، از فیض قیام تو
تو از قید نفس رستی، ولی از زور بازویت
تو جان پاک خود را اندرین ره کردی ارزانی
شکست افتاد بر بنیاد استعمار شیطانی
ز هم پاشید زنجیر اسارت های انسانی



به شرق و غرب از نور جهادت، بهره ها بردند
«مجار» و «ارمنی» و «صُرب» و «پولندی» و «البانی»
«چک و سلواکی» و «یوگوسلاو» و «ازبکستانی»
«گروزینی» و «ایستونی» و «لیتوانی» و «رومانی»
مسیحائی و ترسائی و بودائی و اسلامی
«قزاق» و «آذری» و «تاجکی» و «قرغزستانی»

ز رزم توست دنیا را لباس فخر زیب تن
ز بزم تو جهان را پیشتازی، پیش آهنگی
نمی فهمند؟ در این کوره ره، تو راه پیمودی
نمی فهمند این مشکل گشای بند و زندان کیست؟
ز موج قطره های خون تو امروز رنگین است
رهانیدی ز چنگ دشمن سفاک عالم را
کنون ما شاهد تجلیل ازین فرخنده ایامیم
به محفل ها بیارایند جشن شادمانی ها
کنند آئینه بندان شهر و باغ و راغ و ایوان را
ز عزم توست عالم را قبای شاهی و خانی
ز جزم تو جهان را، این جهانداری، جهانبانی
نمی دانند؟ در این معرکه تو مرد میدانی
نمی گویند، این نعمت چسان گردیده ارزانی
بساط عیش امریکا و شور و شوق المانی
بشرق از آنچه میدانی، بغرب از آنچه میخوانی
که مُهر از جان نثاری های تو دارد به پیشانی
به منزل ها بیفزایند تزئین چراغانی
همه درمستی و شادی و پا کوبی و مهمانی

به گلگشت چمن پیر و جوان شهر ره افتند
به خوشگوئی و خوشخوئی و خوشروئی و خوشخوانی
سرود شادمانی آن چنان مستانه می خوانند
که گویی زاسمان افرشته ای دارد پر افشانی
به پا خیزند و پا کوبند و گل بیزند و افشانند
همه پیران بستانی و طفلان دبستانی
زنان در گرمجوشی های محفل ها سر آغازند

به محفل‌ها بیاریند جشن شادمانی‌ها
 سر از تاریکنای بستر این خاک بالا کن
 تومشت محکمی بودی به مغزپوچ بد کیشان
 به نام پاک یزدان، پاک رزمیدی، ولی افسوس
 باین پشمینه پوشان، آبروی قوم چون پشم است
 نکوشیدند جزدرتیره بختی و سیه روزی
 بخون پاک تو صد حیف و صد افسوس و صد حرمان
 ترا این کور مغزان در فراموشی رها کردند
 من از بیگانگان چون میتوانم شکوه بنمایم
 ز ویرانی ما بیگانه دایم شاد و آباد است
 خدا را سر ز خواب غفلت آخر زود بالا کن
 نه امریکایی و روسی، نه آلمانی و یونانی
 تو خود مشکل گشای خویش شو در سایه وحدت
 ز ناپاکان که خود را پاک می‌گویند دوری کن
 «اسیر» همت آن شاعر والا گهر کردم
 که دایم در ره مام وطن دارد غزلخوانی

م. نسیم «اسیر» ۱۷ اکتوبر ۲۰۰۰م، بن المان

